



{ ۱۳۹ } بگو: آیا با ما درباره خدا محاجه و خصومت می‌کنید؟ با آنکه آن خداوند پروردگار ما و پروردگار شماست، و بهره اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست، و ما روی اخلاص به او آورده‌ایم، و اعمال خود را خالص برای او انجام می‌دهیم.

{ ۱۴۰ } آیا می‌گویید در حقیقت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: آیا شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ و کیست ظالم‌تر از آن کس که کتمان می‌کند شهادتی را که از خداوند نزد اوست؟ و خداوند از آنچه می‌کنید هیچ غافل نیست.

{ ۱۴۱ } این امتی است که جای خالی کرده در گذشته است، برای اوست آنچه کسب کرده و برای شماست آنچه کسب کرده‌اید و از آنچه می‌کردند شما مسئول نیستید.

قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ
وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ
مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا
أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا
اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مِمَّا
كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

شرح لغات

محاجه، از حج: قصد کردن، اختلاف طولانی، خصومت کردن.

کتمان: پرده پوشی؛ حق را نادیده گرفتن.

غافل، (از غفلت): نادیده پنداشتن؛ به خود واگذاریدن؛ فراموش کردن.

«قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ...» همزه استفهام انکاری در مقام

نکوهش و تنبیه است: چون صبغه الهی و آیین فطرت را به رنگ امتیازات قومی و



تعصبات و اعمال و تشریفات خود درآورده‌اند و نمی‌خواهند این رنگ‌ها و امتیازات را از دست بدهند، با دعوت به آیین اسلام و رنگ خدایی آن خصومت و ستیزه می‌کنند. چه می‌گویند؟ آیا درباره خدا محاجّه می‌کنند و خدا را محدود به خود و معابد خود ساخته‌اند؟! با آنکه ربوبیت او نسبت به همه یکسان است و همه نسبت به ربوبیت او یکسان‌اند. چون صفت ربوبیت او در همه یکسان ظهور یافته؛ پس الوهیت، که صفت و نام جامع اوست، برای همه یکسان است و مخصوص به قوم و ملتی نیست. بنابراین، «رَبَّنَا وَ رَبِّكُمْ» اشاره به دلیلِ ضمنِ دعوی و رد محاجّه است.^۱

اگر اعمال مضاف به خود و خود ساخته را دین و موجب امتیاز می‌شمارند، نتیجه این اعمال برای عمل‌کننده و مربوط به وی است. آن عملی عمل دین است که از مبدأ دین الهام شده باشد و خالص برای خدا باشد و برای غیر خدا، چون پیامبران و اولیا، و آمیخته با غرور و نسبت‌ها نباشد:

«وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ». روح آیین خدایی همین ایمان به توحید و ربوبیت مطلق و اخلاص عمل برای اوست؛ آیین همیشگی و همگانی و انسانی همین است. شما یهودیان و نصرانیان که رنگ این آیین همگانی خدایی را از دست داده‌اید و خود را وابسته به پیامبران بزرگ می‌دانید و این وابستگی را موجب امتیاز و وسیله نجات خود می‌شمارید، مگر آن پیامبران بزرگ رنگ یهودیت یا نصرانیت داشتند؟

«أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ...» آیا درباره خدا محاجّه می‌کنید و ربوبیت او را در خود

۱. با آوردن کلمه «رَبَّنَا وَ رَبِّكُمْ» که یعنی پروردگار ما و پروردگار شماست، در ضمن دعوا دلیل را بیان کرده است و دیگر نیازی به آن نیست که برای رد این ستیزه به تفصیل بگوید چون پروردگار ما و شما یکی است... پس درباره الله هم که برای همه یکسان است، با ما ستیزه نکنید.



و برای خود محدود ساخته‌اید؟! یا اعمال و تشریفات خود را دین می‌پندارید؟! یا می‌گویید پیامبران و پایه‌گذاران آیین، یهودی یا نصرانی بودند؟

با این استفهام‌های تنبیهی و انکاری که در مقام تحریک فکر و درهم شکستن جمودهایی است که از تقلید و تعصبات پدید آمده، و با این بیان روشن، باید به جهل خود پی برند و از غرور و تعصب برتر آیند و متنبه شوند که یا به آیین خدایی جاهل‌اند، یا آنچه می‌دانند و به نام آیین درآورده‌اند صورت ناقصی از آیین است؛ و باید متوجه شوند که آیین خدایی همان است که به واسطه وحی بر همه پیامبران و خاتم آنان اعلام شده است:

«قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللّٰهُ؟» چون به نادرستی آنچه آیین نام داده‌اند آگاه شدند و آیین خدا را شناختند، نباید آن را کتمان کنند و باید این حقیقت الهی را به عامه مردم بشناسانند و بر آن گواه باشند:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ». چون آیین پاک الهی موجب رشد عقول و توحید نفوس و در راه کمال و سعادت است، و کتمان و پوشیده داشتن آن منشأ اختلاف و کینه و صف بندی و از میان رفتن قوا و استعدادها و نفوس است، کتمان کننده این حقیقت پربها و سرمایه حیات از هر ستمگری ستمگرتر است. اینان، با اوهام و اعمال فریبنده عوام، این حق را که حافظ همه حقوق است مکتوم می‌دارند و غافل‌اند از اینکه اعمال آن‌ها چه انحراف‌ها و آثاری در پی دارد! اگر این‌ها خود غافل‌اند، خدای عالم، از اعمال آن‌ها غافل نیست: «وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ».

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ...». تکرار این آیه مانند بیت‌القصیده و ترجیع فصل (ترجیع بند) است تا به این اصل و قانون عمومی اجتماعی و حیاتی هر چه بیشتر توجه شود.

این آیه درس عمومی حیات و قانون ابدی اجتماع است، گرچه مخاطب یهودند. آن امتی می‌تواند خود را با کاروان حیات و تکامل هماهنگ سازد که زندگی و راه و روش گذشتگان را آیینۀ عبرت حال و آینده قرار دهد و خود از ذخایر فکری و تجربه پیشینیان، برای راهی که [در پیش] دارد سرمایه و توشه بگیرد؛ نه روی خود را یکسره به سوی گذشته برگرداند، چنانکه پیش پا و راه آینده را نبیند؛ و نه از آیینۀ تاریخ که رخسار جوامع و افراد و راه و روش آنان در آن منعکس است، روی برگرداند.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»